

دکتر محمد یوسف لون

## ادب معنی حد و اندازه بود

علم ادب مانند یک درخت است که همه دیگر علوم شاخش و گل هستند و یک سمندر است که همه فنون باب نخستش و جوهایش هستند. ادب نور طبعی نفسانی رامی تا بانید. طلوع ستارگان کمالات روحانی آنکه بسیار نورانی است. انواعها مختلف و تمام تر صنفهای علم بلاغت که هستند با الفاظ دیگر همه علم باوی محتاج هستند و آن از همه بے نیاز است. و تصویر دلکش که افکارهای سنجیده دارند و بلند قامت معنی را در قالبها خوشنما ساختم و ساخته عجیب و غریب نظم و نثر را زینت داده جلوه نمائی علم بزرگ رامی دهد. بر اسالیب و عنوانهای گوناگون تسلطش می یابد و در حصول فتحیابی و سعی و در رسائی آنچه نین هیچ وسیله ای نیافته است.

گر توفیقات آسمانی و تاسیسات الهی طبعی روشن سخنوری و ذهن نقاد را همین نوع آراسته و پیراسته بکند و حسن بیان ماهران مقبول صنعت و سبک کلام واضح شده پیش آید لایق صنعتگری بر معنی هستند آنکه بر کتبها و بر جریدها ساز او را نوشتن خواهد شد. ذکر نیکنامی زندگانیش بر لوح نوشته یادگاری مانند و تابقای حیات نامش جاویدان خواهد ماند خصوصاً آنکه پسندیده صنایع

و بدایع و کار آمد پند و نصاحت باشند۔

بر رویش ادبا بزرگ و فصیحی اعلیٰ که فصاحت و بلاغت را با نمکینی و شیرینی آمیخته می سازند۔ غافلان راهشمار و مردم خواب آلوده را بیداری کند از سوی آن رب الجلیل معاوضه کامل و صله بهترین می یابند که مطابق حالش می باشد۔

ماحصل آن کلام بلیغ اینست که برای بزرگی ادب این شرف اعظیم است که آنکه از ادب عاری است از زبانش سخن رکیک جاری است برای پستی و گمراهی این چیز بسیار است که آنکس بر او قایم است زیر تهش می رسد و از آن صفت موسوم می شود که راه غیظه و غضب رامی یابد۔ جای دیگر فرموده است که آنکس که خود را با بحر و زاری می آمیزد با وصیله ادب بر مرتبه اعلیٰ فائز می شود۔

زهری که یک ایامه ادب است می گوید که کلام عبدالملک بن مروان اموی زیاد بهتر و پر مغزتر از کلام دیگران است او پسران خویش را آنچه نصحیت و وصیت کرده است اطلبو المعشیته لایقدر علیهمه سلطان جائیر قیل ماهی قال الادب ای فرزندان من آن مال و دولت را طلب کن که هیچ پادشاه ظالم از بردنش قادر نباشد۔

فعل بن سهل که یکی از وزرای مامون عباسی بود می گفت که آن موقع که مادر خدمت مامون به دمشق رفته بودیم۔ دیر مروان که کاخی از کاخهای شاندار بنی امیه بود در روی سکونت داشت که در همه حال مرتبه بلند و بالا داشت۔ مامون چون آن نظاره فرحت بخش را دید۔ فضای روح افزا شهر شام را پیش آورد۔ از چهره اش اثر شادمانی و خوشحالی رادارک نمود۔ سوال کرد که ای امیر المومنین آیا در شرهای عرب آنچه نصحیت جای را دیدی۔ مامون جواب داد که بخدا آن کتابی که در روی مطالب ادبی باشند که از خواندنش همه رنج و ملال از دل دور شود و نفس

فرحت یابد۔ دل و عقل را با خود بگیرد ازین مرتبه زیاد فضیلت و عظمت دارد۔  
 برای اظهار ساختن جلوه نمائی ادب رافی البدهیه از همه خوبتر است در اصل این  
 مظهر و نماینده ادب است۔ بدین وسیله براخذ مطالب نوعظمت فکر و قدرت هویدامی شود۔  
 و برای جلوه نمائی احساسات درون و زیبا ساختن فضل و هنر را هیچ وسیله ای بهتر از این  
 نیست۔ از این رو که آسودگی طبعیت و استواری خاطر قوی تر میشود و ریشه های زیرکی و دانائی  
 استوارتر معلوم می شوند۔

برای جلوه نمائی احساسات درون و زیبا ساختن فضل و هنر را هیچ وسیله ای بهتر از این  
 نیست۔ از این رو که آسودگی طبعیت و استواری خاطر ها قوی تر میشود۔ ریشه های زیرکی  
 و دانائی پائیدارتر معلوم می شوند۔

همین سبب سرور اولیا حضرت علی بن ابی طالب در تو صیف بلاغت فرموده است یعنی  
 بلاغت آنست که بلافاصله جواب بدهد و در گفتار راه نیک یابد و نیز این هم فرموده است که  
 آدمی را از منطق و عقل فضیلت بخشیده اند چرا که از عقل درک می کنند و از زبان گیران را می  
 فهمایش می کند۔

قاضی القضاة مجدالدین محمد بن یعقوب فیروز آبادی در کتاب قاموس چنین ذکر  
 کرده است "ادب محرلة الظرف و حسن التناول۔ ادب کحسن ادبا فهو ادیب جمع ادبا و ادبه  
 علمته فتادب و استادب"۔ ظرف اینجا معنی دارد از عقلمندی و هوشمندی و بیداری است یا  
 هوشمندی در سخنرانی و رزیدن هم معنی دارد۔ چرا که معنی لغوی ظرف هم همین است و ظرفی را  
 بدین سبب ظرفی نامند۔

☆ محبت الدین سید محمد رضوی و اسلی اتچنین نوشته است که ادب آن چیز است که

از وادیب مردمان رازبان می آموزد و آنهارا راه راست می نماید و از ناراستی بازمی رهند این سبب راهنمایی ایشان است -

در مصباح آمده است که ادب آموزگار محاسن اخلاق و ریاضت نفس است - ابو زر انصاری می گوید که همه ریاضت پسندیده را روانی می بخشد که برای آنکس آراسته می شوند - در توتیح آمده است که در کار بردن قول و فعل پسندیده را ادب می نامند - وقوف و اخذ بر کارهای مستحق یا آن یک را بزرگ شمردن -

ابونصر فراهمی در کتاب نصاب الصبیان نوشته است که ادیب آموزگار ادب است - در فرهنگ صراح اللغه آمده است که ادب فرهنگ است و دانائی و عقل و حفاظت نامش اند -

در برهان قاطع درج است "که فرهنگ علم و دانش و ادب و زیرکی و سنجیدگی و کتاب فارسی است" -

در فرهنگ مفصل آنندراج آنچه نین ذکر است که فرنج و فرهنگ در معنی ادب و اندازه است و ادب هر چیزی را نگاه می داشت و امر کردن سوی ادب و اصل این لغت فرهنگ است چرا هنگ مترادف هوش است و آن کتاب رامی گویند که در آن الفاظ و قواعد لغات تحقیق می شوند و در لغت عرب معنی ادب حد هر چیزی و علوم عربی است و علوم ادبیه ده اند - صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و عروض و قوافی و امثال و لغت و اشتقاق - آن علوم ادبیه همین سبب می گویند تا بر حد اعراب و حرکات نگاه دقیق داشته باشی - در باب هشتم کتاب گلستان که شیخ اجل نوشته است که این باب مبنی بر حکمت و پند و کلمات ادب است مقصد حکایتش تهذیب اخلاق و ترتیب است پس در آن معنی ادب رواں و دواں است -

در کتاب خود اینوع ذکر کرده است ۷

چوتو آدمی مرا بس حدیث خویش گفتم

چوتو استاده باشی ادب آنکه من بیفتم

معنی اینست چون شما پیش من بیاید پس من فقط سخن خود را بگوئیم چون شما را استاده  
باشید ادب اینست که من بر نقش و قدم شما سر نهم۔

سنائی می گفت ۷

بدست حکم یکی مالش سپهر بده

اگر چه صحب تو او کرد پیل را فرهنگ

معنی اینست که در حکم یک دست مال آسمان می ماند گر چه زیر کی فیل را هم شیر درنده  
توان ساخت۔

کمال اسماعیل گفت ۷

فلک قدر تو اندوخته بسی رفعت

خرد ز رای تو آموخته بسی فرهنگ

از قدر شما آسمان پایه بلندی یافته است از دانشمندی عقل بسیار هوشیاری آموخته است۔

فردوسی گفت ۷

به فرهنگ یازد کسی کش خرد

بود در سرو مردی پرورد

مطلب اینست که از فرهنگ کسی انتهای عقل می یابد و همه وقت سرش بلندی باشد یعنی

عزت می یابد۔ نظامی اتچنین فرموده است ۷

نه دانش باشد آنکس را نه فرهنگ  
که وقت آشتی باز آورد جنگ

معنی اینست نه آن یک رادانشمندی باشد و نه هوشیاری باشد که بوقت امن باز جنگ

برپا کند-

رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای آشناسدن مقام خویش و اینکه مقام رسالت چه منصبی می

دارد فرموده است-

ادب بنی ربی فاحسن تادیبی - پروردگار ما را ادب آموخته است و چه خوب آموخته است  
دور از مطالب اصلی در فصاحت جمله که کلمه رب آورده است بجای اللہ یا رحمن یا دیگر اسمهای  
باری تعالی که در تحت ادب یک اسم است - ادب بنی ربی ثم بعثنی - پروردگار ما را ادب آموخته  
است بعد از آن بر رسالت قائم فرمود - آیا مدعا و مقصد و حدیث که در مرتبه رسالت سخن کامل  
باشد این است که خدا همین علوم عربی که صرف نحو معانی و بیان و غیره را آموخته و با سلیقه  
خوب آموخته و سپس بر منصب رسالت مامور فرموده است - چنانچه مولانا جلال الدین رومی<sup>۲</sup>  
فرموده است -

از خدا جوئیم توفیق ادب

بی ادب محروم ماند از لطف رب

بی ادب تهنانه خود را داشت بد

بلکه آتش بر همه آفاق زد

منقطع شد خوان و نان از آسمان

ماند رنج زرع و بیل و داسمان

معنی اینست که از خدا تعالی توفیق ادب تلاش می کنیم آنکس که بغیر ادب باشد از مهر بانی ایزد تعالی دوری ماند.

آنکس که ادب ندارد نه فقط خود را بد داشت بلکه همه آفاق را آتش زد. از آسمان خوان و نان منقطع شد و برای مار نجما بسیار و مانند مثل رنج زرع و بیل و داسمان است که روزی ما با مشقت و محنت حاصل می شود.

شیخ بزرگ محی الدین در باب دوم کتاب فتوحات مکیه برای مقام ادب و اسرارش نوشته

است

انّ الادیب هو الحکیم لانه  
مجموع خیر و المودب مجمع  
ادبا اهل الله خیر کلهم  
فلزاک تبصرهم تضر و تنفع

یعنی شخص ادیب همانا حکیم است زیرا مجموع هر خیری است و مردم مودب دارای جامعیت می سازند. ادبای الهی همه نیکوکارانند از ایشان را می بینی که هم مصراند و هم نافع. با الفاظ دیگر معنی اینست که ادیب آن حکیم است که مجموع هر خیر است. ادیب مالک همه مرکزی باشد. آن ادیب که خدا دوست باشند همه طور نیکوکارانند. همین سبب آنها را خواهید دید که آن هم حزین اند و شادمان هم اند. این ادب در مقامات با اسم و اهب یعنی بخشنده مانند است.

احسان نه منظور دیگر و لفظ جازبه از این معنی گرفته شده که سفره رنگینی است که بر آن

مدعوین خوانده می شود. در صورتیکه دارای هیچ عنوانی از انواع ضیافتها نیست مانند عنوان ولیمه یا عقیقه یا منزل نو و غیر ذلک. تراوش خیر از چنین شخص جامع فقط برای اینست که بالذات خیر است و صاحب با فصیلت اینست ادیب بصورت دیگر نسبتش سوی اقسام گوناگون مرکوز است ولی سواى احسان که دیگر را منظور نباشد و حروفها را در آن معنی برده است که یک دسترخوان نقشه دار است که بر آن مهمانان را دعوت کنند تا آینه که در ضیافتش آنگنان هیچ عنوان نباشد یعنی ولیمه عقیقه یا عمارت نو و غیره بلکه برای آن شخص طلبیده است که او برای خیر آمده است و نفسی اعظیم دارد. این است که یک ادیب فرشته خداست که زبانش تحت حکم است. باندازه شیخ الاسلام خواجه عبداللہ انصاری هروی صاحب مناجات نامه که از وی شیخ سعدی در گلستان بسیار استفاده کرده. در کتاب منازل السائرین که یکباب در باره ادب دارد و باین آیه شریفه استناد نموده. والحا فظون لحدود اللہ و گفته است. ادب نگاهداری حد است مابین غلو و بی پروائی از روی زبان عدوان و تجاوز. در عین عبارت صراح اللغه ابوالفضل قرشی گفتیم که "ادب بمعنی حد و اندازه بود"

منجمله "آداب صحبت" که عنوان "باب هشتم گلستان سعدی است معنی لفظ ادب در مطلع غزل شیخ "چو تو استاده باشی ادب آنکه من بیفتم و خواجه" تو در طریق ادب کوش و گو گناه من است" یعنی حد نگاهداشتن این اقتضای دارد و معنی هم از لغت ادب که یکی ادب نفسی بمعناییکه رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم و شاگردان مکتب معنویش آورده اند و دیگر بمعنی حد و اندازه نگاهداشتن و بخش معلوم شد که میتوانیم در هر جا تشخیص و تفلیک نماییم و استعمال آن بمعنی دانش هم جایز است.

محمد بن خلدون اشبیلی ۷۳۲-۸۰۸ در مقدمه ممتع و مفید خود که فر الحقیقه علام لا اجتماع



را پایه نهاده در باب ادب میگوید -

”این علم را موضوعی نیست که در مسائیل آن از حیث نفی و اثبات اظهار نظر شده  
و یا سخن رود و فن نظم و نثر بر طبق اسلوب و رویه سخن پردازای عرب -

خلاصه اینکه باید بر ناظر و متتبع موضوع و مطلبی در آن زمینه پوشیده نماند و بعد از آن هر  
گاه می خواستند از نظر فن خاص بآن توجه کنند می گفتند - ادب حفظ اشعار و اخبار و اشعار عرب  
و بدست آوردن قسمتی از هر علم است -

قصدشان از این تعریف فقط علوم زبان و متون علوم شرعیه یعنی قرآن و حدیث بود -  
زیرا غیر اینها تا شیری در فهم کلام عرب نداشتند -

برای وصول به هدف مهم ادب و بدست آوردن منظور نمائی آن - چهار چیز لازم  
است -

اول قریحه دوم حفظ لغات مفرده زبان سوم اشتقاق و تعریف مفردات چهارم آگاهی  
بر کیفیت جمله بندی انیست اصول و امتهات ادب که یکی بخشش خلقت و خداست و بقیه  
مرهون کسب و درس -

تا اینکه قدر و منزلت ادب که در روی مخفی است آشکار نماید و رویش که پیروی آن سزا  
است مانند نور که از منبش جدا نیست بلکه بمعنی دیگر یکسان است و آن زیبایش که از و پیدا  
شده است لایق تحسین و تمهید است -



## فهرست منابع

نام مصنف	نام کتاب
سید باقر لبطی	۱- سهم ادب و عرفان ایرانی در اسلام
ایرج تبریزی	۲- قامت برازنده ادب امروز ایران
محمد علی بامدار	۳- ادب چیست ادیب کیست
حسین قلی کاتبی	۴- تاریخ مختصر نثر فارسی
حضرت مولانا جلال الدین رومی	۵- مثنوی معنوی
حضرت شیخ سعدی شیرازی	۶- گلستان سعدی